

■ پس از ۳۰ خرداد سازمان فراخوانی انجام داده و نیروهای خود را برای کمک به ضد انقلاب در کردستان، همپای گروه‌های ضد انقلاب کومله، دموکرات، رزگاری و... بسیج می کند و سازمان مجاهدین خلق در واقع به یک پای ثابت ضد انقلاب در کردستان تبدیل می شود

■ پویان شریعت

سازمان مجاهدین (منافقین) خلق، نامی آشنا برای همه ایرانیان است. برای کسانی که در انقلاب شکوهمند سال ۵۷ حضور داشته و مؤثر و غیر مؤثر بوده‌اند تا نسل سوم انقلاب که امروزه روز وارد صحنه شدند. سازمان منافقین که در ابتدای تشکیل به علت وجود یک خط فکری و اعتقادی خاص در میان گروه‌های مبارز آن دوران و در واقع مسلمان بودن سران سازمان و مبارزه همسو با اعتقادات اسلامی که بنای این سازمان را تشکیل می‌داده است در میان مبارزین و علما جایگاهی داشت، در میان جوانان و مردم که به دنبال بحث مبارزه بودند مقبولیتی چندان پیدا و جایگاهی باز کرد. اما بعد از اتفاقات سال ۵۴ و تغییر ایدئولوژی و همچنین از بین رفتن مؤسسان اصلی آن از چشم مبارزان و روحانیت مبارز افتاد، اما به هر حال این سازمان به علت نوع شعارها و دروغ‌هایی که به جوانان، دانشجویان و دیگر قشرها به صورت اعلامیه، میتینگ و نشست‌های گروهی می‌گفت و نوع خط و مشی مبارزه‌ای که پیش گرفته بود و قالب سازمانی و تشکیلاتی که داشت خیلی از جوانان گول ظاهر و حرف‌های آنان را خورده و جذب آنها شدند. در هر حال این سازمان به اصطلاح مدافع خلق و انقلابی که بعد از تغییر ایدئولوژی و از بین رفتن سران مسلمان و مبارزان به یک تشکیلات ضد انسانی و خلقی تبدیل شده بود بعد از سهم‌خواهی که از انقلاب داشت و امام روح... قائل به امتیازدهی به آنان نشد، ورودوری این ملت ایستاد و با شروع درگیری‌های داخلی و نبرد مسلحانه علیه انقلاب اسلامی و جنگیدن در جبهه متجاوزان به‌ه خاک ایران و انقلاب اسلامی، جنگی آشکار با ملت ایران و انقلاب آغاز کرده و تا امروز نیز این عداوت ادامه دارد. با توجه به اینکه این سازمان تروریستی نقشی عمیق و بسیار مهم در دفاع مقدس علیه انقلاب اسلامی ایفا کرده است براین امدیم تا گفت‌وگویی با نویسنده و پژوهشگر، دکتر محمدصادق کوشکی که کتابی نیز با عنوان «تبار ترور» در خصوص فعالیت خائنه منافقین در پرورده کاری خود دارد، در ترتیب بدهمی و مروری بر نقش منافقین در جنگ تحمیلی داشته باشیم.

برای شروع یک توضیح اجمالی از شرایط و وضعیت سازمان منافقین در دوران دفاع مقدس بر ایمان بگوئید.

سازمان قبل از شروع جنگ تحمیلی در مناطقی که در واقع دارای التهاب بود مانند مناطق عرب‌نشین خوزستان حضور داشت و همین طور در تحولاتی که در کردستان اتفاق می‌افتاد شرکت داشت اما در واقع این حضور به شکل نامحسوس بود، یعنی سازمان مجاهدین خلق از خودمختاری اقوام به طور جدی دفاع می‌کرد و حالا این خودمختاری در منطقه ترکمن صحرا باشد که در سال ۵۸ موجب درگیری‌ها و جنگ مسلحانه در آن مناطق شد یا آنچه در سال ۵۸ به بعد در منطقه کردستان رخ داد یا آنچه در خوزستان و مناطق عرب‌نشین آن روی داد، ردپای سازمان به‌طور محسوس در این تحولات مشخص است و اینکه سازمان از این جدایی‌طلبی‌ها و تحرکات ضد انقلاب حمایت می‌کرد، اما با شروع جنگ تحمیلی سازمان علیه تهاجم نظامی حزب بعث به کشور موضع گرفت و آن را محکوم کرد و آن را یک حرکت امپریالیستی تعریف کرد و از همه نیروهای خود درخواست کرد که در جبهه‌ها حضور پیدا کنند. خب این ظاهر ماجرا بود و در باطن نیروهای مجاهدین خلق در مناطقی چون آبادان و اهواز و... به صورت کم تعداد حاضر شدند، آنجا هم باید پرچم و آرم و نشانه‌های سازمان و اسلحه‌های سازمانی حضور جدا و منفکی داشتند هیچ فرماندهی را قبول نمی کردند و خود را زیر مجموعه هیچ مجموعه نظامی نمی‌دانستند و عملاً حضوری را که بخشی از هواداران و اعضای سازمان در خوزستان پیدا کردند بیشتر برای این بود که از حضور اینها در مناطق عملیاتی تسلیوی تهیه گردد و پیرمرداری تبلیغاتی صورت گیرد.

در واقع عملاً این تعداد که در جبهه جنوب حاضر شدند هیچ تحرک مثبتی از خود نشان نداده و موجب یک بی‌نظمی و اختلال در جبهه جنوب شدند و بعد از مدتی که پیرمرداری تبلیغاتی آنها تمام شد، پرچم و تشکیلات خود را جمع کردند، اما از جبهه خارج نشدند.

سازمان در واقع از طریق بعضی عناصر خودش که در نیروهای مسلح به صورت نفوذی حضور داشتند، تحرکات و تحولات جبهه‌ها را رصد می‌کرد و در واقع در نظر داشت که از حضور نیروهای نفوذی خودش

بتواند برای آینده استفاده و سوء استفاده کند.

گام بعدی که سازمان در این راستا برداشت، ایجاد اختلال در دفاع مقدس بود. یعنی با ایجاد آشوب و درگیری و فتنه‌گری در پادگان‌ها، با تبلیغات علیه نیروهای مسلح و تحریک ارتش علیه سپاه پاسداران و بر عکس و ایجاد تنش سعی می‌کرد از افراد نفوذی خود استفاده کند و پشت جبهه را به‌طور جدی درگیر کند که این یک خدمت آشکار به رژیم بعث عراق بود.نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در پشت جبهه و در تهران درگیر این معرکه‌ها و فتنه‌هایی می‌شدند که عوامل نفوذی سازمان مجاهدین خلق در نیروهای مسلح ایجاد می‌کردند و حتی بحث انحلال ارتش را کما فی‌السابق ادامه می‌دادند، یا تشکیل ارتش توحیدی، تشکیل ارتش خلقی و بدون نظم و انضباط و شعارهایی از این دست و ایجاد گاه و بی‌گاه غائله و فتنه در پادگان‌ها سعی می‌کردند در

هفتگی ضمیمه مقدس دفاع



مروری بر نقش سازمان مجاهدین خلق در دفاع مقدس در گفت‌وگوی جوان با دکتر محمدصادق کوشکی

منافقین برای یک سؤال ساده عضو خود را اعدام می‌کنند!

ارتش عراق در خطوط عملیاتی و در پشت جبهه در

مواقع بمباران‌ها مشاهده می‌شود و از سال ۶۴ به بعد با توجه به حضوری که سرکردگان سازمان در عراق پیدا می‌کنند و به تدریج کل سازمان خود را از فرانسه به عراق منتقل می‌کند، شاهد تشکیل «رتش آزادی‌بخش» هستند که به عنوان یکی از یگان‌های ارتش به‌نام مسلح می‌شود و حضور رسمی و علنی خود در جنگ تحمیلی علیه کشور ایران و نظام جمهوری اسلامی را از سال ۱۶۵ اعلام کرده و تشدید می‌کند.

هر چند که از سال ۶۲ به بعد نیروهای مجاهدین خلق در عراق حاضر بودند و ابتدا در کردستان و سپس در تمام خطوط مرزی انجام مأموریت‌هایی چون کار شوند بیسیسم‌های نیروهای ایران و رخنه‌های فراخوان زد و نیروهای خود را بسیج کرد تا در تهران غائله ۳۰ خرداد را به پا کرده و نظام را ساقط کنند. از ۳۰ خرداد که سازمان وارد فاز مسلحانه شد، یکی از اهداف اساسی خودش را تهاجم به نیروهای مسلح و مدافعان جمهوری اسلامی قرار داد. به‌طوری که هدف عمده سازمان از ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد اهداف عملیاتی سازمان نیروهای بسیج، سپاه پاسداران، ارتش و حتی رزمندگانی که از خطوط مقدم و عملیاتی برای انجام در مان و یا مرخصی به پشت جبهه مراجعه می‌کرد تعریف شد و به‌طور جدی تعداد زیادی از مجروحان جنگ و رزمندگان مورد هدف و ترورهای کور سازمان قرار گرفتند. به هر حال از ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد سازمان به‌طور رسمی مخالفت خود را با جنگ اعلام کرده و راه براندازی جمهوری اسلامی را جنگ می‌دانستند. پس از ۳۰ خرداد سازمان فراخوانی انجام داده و نیروهای خود را برای کمک به ضد انقلاب در کردستان، همپای گروه‌های ضد انقلاب کومله، دموکرات، رزگاری و... بسیج می‌کند و سازمان مجاهدین خلق در واقع به یک پای ثابت ضد انقلاب در کردستان تبدیل شده و به خصوص از سال ۶۱ به بعد این روند نمود پیدا کرده و عیان‌کننده چهره واقعی سازمان شد.این مقدماتی می‌شود برای حضور جدی مجاهدین خلق در عراق و کمک و حمایت و برخورداری از پشتیبانی ارتش رژیم بعث عراق و اتحادی کامل برای عملیات علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران.

پس از ورود اعضای سازمان به عراق، شیوه مقابله آنها با نظام اسلامی چگونه رقم خورد؟

از سال ۱۶۳ این مسئله شکل سیستماتیک به خود می‌گیرد، یعنی از سال ۶۳ به بعد شاهد حضور منسجم و سیستماتیک اعضای سازمان مجاهدین در عراق هستیم و همکاری گسترده آنها با ارتش عراق که این روند در ابتدا به شکل نفوذ اطلاعاتی و حضور اعضای سازمان به‌عنوان مخبرین و جاسوسان جدی آغاز می‌کنند



ارتش پوشالی ضد خلقی رجوی

آزادی‌بخش در سال ۶۵ توسط سازمان مجاهدین خلق نقطه عطفی به حساب می‌آید که سازمان با پرچم و آرم خود به صورت رسمی و مسلحانه و همراه تبلیغات کامل در کنار رژیم بعث عراق وارد عمل شده و علیه نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران دست به اقدامات جنگی می‌زند.

واکنش سایر گروه‌های مخالف نظام در خصوص همکاری منافقین با متجاوزان بعثی چه بود؟

بنی‌صدر در خاطرات خود بیان می‌کند که سازمان مجاهدین خلق می‌خواستند رسماً در جنگ به نفع عراق وارد شوند و این مخالف بودند و این خود خیلی جالب است شخصیتی چون بنی‌صدر که خود یک چهره شاخص ضدانقلاب و ضد جمهوری اسلامی است، این مسئله را در خاطرات خود ذکر می‌کند و می‌گوید که رجوی و سازمانش با مقامات عراقی من جمله طارق عزیز در پارسیس دیداری داشتند و پیمان صلح امضا کردند، من مخالف بودم و همین مخالفت من نسبت به صلح میان رژیم عراق و مجاهدین خلق باعث شد که من از اینها جدا شوم. جالب اینجاست که حتی نیروهای سلطنت‌طلب هم همکاری مجاهدین و رژیم بعث را محکوم کردند و اوج این همکاری نقطه‌ای بود که تحت عنوان عملیات فروغ جاویدان در تهاجم به نظام بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اتفاق افتاد که به عملیات به یاد ماندنی مرصاد منجر شد. هر چند که این ارتش سال ۲۰۰۳ با سقوط صدام دچار فروپاشی می‌شود و عملاً و رسماً تعطیل می‌شود.

صرفنظر از کادر سازمان بیابیم در رده‌های پایین‌تر سازمان، چطور جماعت تئوریزده‌ای چون منافقین که خود را مدافع خلق و مبارزه در راه ضدامپریالیستی و زاینده خلق ستم‌دیده و مسلمان می‌دانند، با چه تحلیل و تئوری و توجیهی حاضر می‌شوند بیایند و دشمن متجاوزی چون رژیم بعث پیمان صلح و اتحاد ببندند؟ آیا آنها فکر نمی‌کردند که روزی مردم، تاریخ و دنیا نسبت به آنها قضاوت می‌کنند؟

خیر، این سؤال از جایی می‌آید که نشان می‌دهد شما شناخت کافی نیست به سازمان ندارید. سازمان اصلاً اینطور نبود که در رده‌های پایین از خود تحلیل داشته باشد. شما فکر می‌کنید سازمان جایی بوده کاملاً دموکراتیک که نیروهای آنها در هر رده‌ای برای خود تحلیل داشته‌اند؟ سازمان تشکیلات به شدت بسته‌ای بود که اگر عضوی حتی سؤال می‌کرد چرا باید برویم به عراق همان لحظه اخراج می‌شد و در زندان زیر شکنجه قرار می‌گرفت و حتی حکم اعدامش به عنوان خائن صادر می‌شد. اگر کسی از مسئولش فقط می‌پرسید چرا؟ خیلی از اعضای سازمان برای همین سؤال اخراج یا کشته شدند یا زیر شکنجه قرار گرفتند، مخالف نبودند می‌گفتند می‌رویم عراق فقط بگوئید چرا؟ سازمان جایی چون و چرا با تحلیل‌های متفاوت نبود. اگر سازمان اعلام می‌کرد که باید هواداران من از مرز پاکستان، ترکیه، حتی کردستان وارد عراق شوند، دستور تشکیلاتی بود و همه باید می‌گفتند چشم.

اصولاً هواداران سازمان و اعضای سازمان عادت نداشتند تحلیلی به جز تحلیل مرکزیت سازمان داشته باشند. اگر مرکزیت می‌گفت باید با عراق همکاری صورت بگیرد، همه می‌گفتند چشم.

سازمان جای اطاعت محض بوده و هست.

مشروح این گفت‌وگوار در سایت جوان آنلاین بخوانید.



جستاری در « فرهنگ جبهه» از منظر رزمندگان

خدا حافظ شما و امام...!

می‌گویند و ادامه می‌دهد: در سوی دیگر از فرماندهانی که به شخصه در میدان نبرد حضور می‌یافتند به عنوان کسانی که فرمانده پشت‌بی‌سیمی نیستند یاد می‌شد. اغلب فرماندهان لشکر از جمله فرماندهانی بودند که همواره خود در خطوط مقدم جبهه‌ها حضور می‌یافتند. در خصوص شهید خرازی نقل می‌شود که در برخی مواقع به جهت حفظ ایمنی نیروهای تحت امرش به شخصه در سنگرهای خط شکن حضور می‌یافت تا شرایط رزمندگان را از نزدیک لمس کند. او فرماندهی بود که در عملیات خیبر یک دستش را از دست داد و در کربلای ۵ آسمانی شد.

آداب فرمانبری: بخش قابل توجهی از یگان‌ها و لشکرهای سپاه تشکیل شده از بسیجیانی بودند که برخی از آنها در دوره‌های سه‌ماهه نظیر تعطیلات تابستانی با مرخصی‌های فصلی به جبهه‌های جنگ می‌شناختند.

به گفته صادقی از رزمندگان و روابان دفاع مقدس این دسته از شبیه نظامیان از آزادی عمل زیادی برخوردار بودند چرا که نه به عنوان یک نظامی تمام عیار بلکه به عنوان داوطلبان شبیه نظامی مقاطعی را در جبهه‌ها حضور می‌یافتند. اما یکی از رسوم رایج در بین رزمندگان فرمانبرداری از مقام مافوق و رعایت سلسله مراتب بود که پارسا از آن با عنوان «ولایتصداری» یاد کرده و در این خصوص می‌گوید: به دلیل جاسا افتادن فرهنگ ولایت‌مداری، حتی داوطلبان بسیجی نیز همواره سعی می‌کردند فرمانبرداری تمام عیاری از مسئولان خود داشته باشند و در این بین اولین مسئولی که هر فرد با آن روبه‌رو بود مسئولان دسته‌ها بودند.

صادقی در ادامه می‌گوید: اطاعت از مسئول دسته یعنی اطاعت از فرمانده گروهان، اطاعت از او یعنی فرمانبرداری از فرمانده گردان، بعد فرمانده لشکر و در نهایت فرماندهان ارشد که رزمندگان این فرماندهان را فرمانده شده توسط شخص امام به عنوان ولی فقیه زمان می‌دانستند. اما همان طور که قبلاً اشاره کردم سلسله مراتب نیز در این بین رعایت می‌شد. لذا ولایت‌مداری یک رمنده یعنی اطاعت پذیری اواز کوچکترین مسئولی که مسئول مستقیم خود فرد بود. به این ترتیب بسیجی‌ها با وجود اختیار عملی که داشتند همانند یک نظامی تمام عیار از مقام مافوق خود حرف شنوی کامل داشتند. هر چند که به‌طور کلی اگر وارد جمع رزمندگان می‌شدی حتی شناخت فرمانده لشکر از یک بسیجی ساده امپکتی‌ز نبود. در خصوص شهید مهدی باکری نقل می‌شود که بار در تدارک لشکر خود یعنی لشکر ۳۱ اشورا به‌اشتباه به عنوان یک بسیجی ساده ساعتی به کار گمارده شده بود تا اینکه فرد



خطای از طریق دیگران با خبر شده بود که اجناس انبار را روی کرده فرمانده لشکر انتقال داده است!

■ آداب نامه نگاری

نامه‌نگاری رزمندگان هر چند با توجه اطلاع رسانی از وضعیت خود و همچنین جویا شدن از احوال خانواده و آشنایان انجام می‌گرفت، اما به گفته داستان‌پور که از جانبازان ۷۰ درصد شیمیایی است، رزمندگان که همواره رصدد رساندن پیام جبهه‌ها به سایرین بودند، از نامه‌های خود نیز در این جهت بهره می‌بردند. او در این خصوص می‌گوید: کمتر نامه‌ای از رزمندگان را می‌توانید سراغ بگیرید که در آن نامی از ولی فقیه زمان یعنی امام خمینی(ره) نباشد و طی آن رزمندگان، خانواده، دوستان و آشنایان را به پیروی از خط ایشان و خالی نکردن جبهه‌ها فراخوانده باشند.

از این رو چنین جملاتی در نامه‌های رزمندگان بسیار به چشم می‌خورد: از شما می‌خواهم که امام و رهروان امام را تشکر کنید (عشق است عشق است عشق است عشق است عشق است عشق است عشق است...) / کی خسته‌است؟ (دشمن) ماشاءالله حزب‌الله... آری بی‌چیز حزب الله... اگر چه کوچک و کم سن و سال است (عشق است عشق است عشق است) بسیجی پیر و میدان دار عشق است (عشق است عشق است عشق است...) /

■ آداب و رسوم

نوع رفتارهای رزمندگان در شرایط و موقعیت‌های مختلف نیز بخشی از فرهنگ جبهه را شامل می‌شد که البته آداب و رسوم به جهت گستردگی رفتار و کردار رزمندگان موارد متعددی را نظیر آداب فرماندهی و فرمانبری، آداب بزرگداشت مناسبت‌های مذهبی، آماده شدن برای شرکت در عملیات‌های نظامی، آداب آموزش و... شامل می‌شود.

آداب فرماندهی: محمد محمدی یکی از رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) در دفاع مقدس در خصوص رده‌های مختلف و همین‌طور آداب فرماندهی دفاع مقدس می‌گوید: مسئولیت‌ها در واحدهای نظامی از دسته، گروهان، گردان، تیپ و لشکر تشکیل می‌شد. البته این مسئولان کسانی بودند که خود رزمندگان معمولاً به

صورت مستقیم با آنها ارتباط داشتند. و گرنه مسئولان و فرماندهان ستادی هم بودند که به دلیل عدم ارتباط مستقیم اغلب آنها با رزمندگان، در فرهنگ دفاع مقدس نیز کمتر به آنها پرداخته می‌شود. به عنوان نمونه خه شما از کسی که ذره‌ای با دفاع مقدس آشنایی داشته باشد بخواهید چند شهید شاخص را معرفی کند، به سرعت نام‌هایی چون همت، باکری، زین‌الدین، خرازی و... را می‌گویید. یا از سرداران زنده نامی چون سرداران فضل، قربانی، سلیمانی و...و نام می‌برد در حالی که ما در همان دوران جنگ فرماندهان ستادی رده بالاتری هم داشتیم. اما فرمانده لشکرها به عنوان بالاترین مقامی بودند که مستقیماً با رزمندگان ارتباط داشتند و همین ارتباط چهره به چهره و نفس به نفس باعث ایجاد انس و الفت و شناخت و در نهایت احساس دوستی و همذلی می‌شد.

محمدی از اصطلاح فرمانده پشت‌بی‌سیمی که رزمندگان در خصوص برخی از مسئولان ستادی به کار می‌بردند،